

زیبایشناسی و معرفت هنری شجریان

✘ دکتر غلامحیدر ابراهیم بای سلامی، جامعه‌شناسی است که علاوه بر کاروبار آکادمیک و تحقیق و تدریس در دانشگاه تهران، در مقطعی ردای سیاست را نیز به تن کرده و در دوره پنجم و ششم از حوزه انتخابیه خواف و رشتخوار به مجلس شورای اسلامی راه یافته‌است. نگاه جامعه‌شناختی او به پدیده هنر و ربط و نسبت آن با سیاست‌ورزی در حوزه عمومی، باعث شده است که پدیده‌ای تأثیرگذار به نام «شجریان» را به آزمایشگاه تخصصی خود برده و روایتی علمی توأم با چاشنی سیاست از حیات و ممات خسرو آواز ایران و جایگاه وی در بین مردم به دست بدهد. حاصل گفتگویمان با ایشان متنی است که از نظر شما خواننده گرامی می‌گذرد.

پیش از ورود به بحث خود، استاد شجریان، می‌خواستیم نظر شما را درباره رابطه هنر و سیاست در دنیا و البته در کشور خودمان ایران بدانیم؟

ضمن تشکر از دوستان فصلنامه خاطرات سیاسی و همینطور جناب آقای دکتر حکیمی پور که من را برای این مصاحبه دعوت کردند، جا دارد بگویم که هنر بخشی از زندگی انسان است و معرفت‌های هنری و زیباشناختی مقوله‌ای خاص از معارف است که زندگی را تلطیف و ترمیم می‌کند. هنر کمک می‌کند که انسان زیر بار واقعیت‌های سخت و تلاطمی که در زندگی وجود دارد بتواند هویت و عواطف و ارزش‌های اصلی انسانی خود را حفظ کند و به حس و خیال خود پر و بالی بدهد و از واقعیات خشک و دشوار به جایی بی‌انتها پرواز کند. به همین دلیل از زوایای مختلف به این قضیه نگاه می‌شود و ذکر بخشی از مبانی معرفتی هنر و زیباشناختی، ضروری است. دانشمند آلمانی ماکس شلر می‌گوید معرفت‌های بشر، دینی، فلسفی و علمی هستند. یک استاد ایرانی به نام دکتر محمد توکل کوثر اضافه می‌کند که معارف ایدئولوژیک چهارمین نوع معرفت هستند. من معرفت هنری و زیباشناختی و همچنین معرفت اخلاقی را دو مقوله دیگر متمایز از معارف می‌بینم؛ یعنی در واقع شناخت بشر شامل شش مؤلفه مختلف است که یکی از آنها مؤلفه هنر و زیباشناختی است. این شش معرفت هم در موضوع، هم در روش نظری و هم در روش عملی، هم

در هدف و خاستگاه اجتماعی و گروهی، در تیپ ایده‌آل، نمونه سازمانی و رهبری کلاً متفاوت هستند. از سوی دیگر، ابزار و روش تشخیص هنر، نوع اثر و کارکردهای آن با معارف دینی، فلسفی، علمی و ایدئولوژی تفاوت دارد. درک هنر منوط به قدرت اثر، سطح زیبایی‌شناسی، تفسیر و ادراک شهودی هنرمند و مخاطبان وی است و با معارف معمول فرق می‌کند. هرچند که تأثیر و تأثر متقابل بین هنر و دیگر حوزه‌های معرفتی به طور وسیع و معناداری غیرقابل انکار است.

هنر جوهر و روح فرهنگ است که در سطوح تجسمی و ماورایی آن جریان می‌یابد و یک وجه یا وجوهی از پدیده‌ها را به صورت ممتاز، متمایز می‌سازد. یعنی علم، فلسفه، دین و اخلاق و درک هر انسان از هر نوع هنری بستگی به سطح معرفت زیباشناسی و هنری آن دارد. هر پدیده، صدا و منظره‌ای که هر انسانی با آن روبه‌رو می‌شود تعبیر خاص خود را دارد؛ مثلاً موسیقی یکی از هنرهای مهم و رایج است که از اول به طور طبیعی با بشر بوده و از آوای لالایی مادران تا صوت دل‌انگیز پرندگان را در بر می‌گیرد. موسیقی هنری است که وجود لایه‌لایه انسان و نهاد ناآرام انسان را بیش از هر هنر دیگری تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و روح و روان آدمی را می‌گشاید. ما اگر ادبیات و شعر و حتی نوع عاشقانه و متعالی شعر یعنی غزل را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌کنید که این یک نوع مهندسی ذهن و زبان است ولی موسیقی، مهندسی صدا و به صورت درآوردن آن و تحریک ذهن و دل است؛ یعنی به محض اینکه انسان آن را درک می‌کند، تحریک می‌شود و تحت‌تأثیر آن قرار می‌گیرد و دل انسان به حرکت در می‌آید و این نشان می‌دهد که انسان در آن حیرانی مداومی که دارد با این آوای خوش و با این صدای خوش‌زودتر از بقیه هنرها برانگیخته می‌شود و این هنر معطوف است به همان قسمت از ذهن و روان انسان که در برابر خلقت و کائنات سردرگم است.

خشک سیمی، خشک چوبی، خشک پوست/ از کجا می‌آید این آوای دوست؟

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش/ بازجوید روزگار وصل خویش

بشنو از نی چون حکایت می‌کند/ از جدایی‌ها شکایت می‌کند

پس شنیدن از نی یعنی هنر موسیقی؛ کز نیستان تا مرا ببریده‌اند/ از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

یعنی هم آن تأثیرگذاری با صدا است و هم اظهار عاطفه و پاسخ با ناله و صدا است. از این‌رو موسیقی اوج بیان مهر و دوستی است. موسیقی از غزل هم به عشق نزدیکتر است و قاعده و منطق معمول و مرسوم را بر نمی‌تابد.

در عشق نداد هیچ مفتی فتوا/ در عشق زبان مفتیان لال بود

مفتی و فقیه برحسب تمدن متنی و هنجارهای مرسوم در حوزه معرفتی خود (پارادایم) آورده است که کلُّ مطرباً حرام؛ حتی اگر صدای

آهنگین کلنگی باشد که دیوار خانه همسایه را فرو میریزد. از اینرو کارکرد موسیقی گشایش روح و روان آدمی است. اگر موسیقی نباشد انسانیت و مهربانی در لایه‌های حیوانی و زیر آوار دشوار واقعیات به محاق می‌رود و خفه می‌شود.

در فراسوی هر پدیده هنری اشاره‌ای لطیف به سرزمین موعود وجود دارد و هنر، آرمان و آرزوی بشر را در بازجویی نیستان اصل خویش، به تصویر می‌کشد. در هنر نوعی نشئه روح القدسی پنهان است که زیبایی و جذابیت خاص آن را موسیقی با صدا به صورت در می‌آورد و تبیین می‌کند و با معیارهای پوزیتیویستی امکان تعریف آن وجود ندارد. خاصیت اصلی هنر آن است که داوری و قضاوت را محو می‌کند و با مشاهده اثر هنری، فرآیند پذیرش و تحسین آغاز می‌گردد. خلق آثار هنری لایه‌های مختلف یک فرهنگ و معارف و زیبایی‌شناختی یک ملت را نشان می‌دهد؛ همانند لایه‌های ماهیت و هویت انسان که تو در تو و بی‌نهایت است و به راحتی تعریف نمی‌شود.

✘ □ با همین مبانی که فرمودید، استاد شجریان چه سهمی دارد در این‌که هم منعکس‌کننده ناله‌های جامعه خودش باشد و هم این‌که تأثیر بگذارد در نوع تفکر و عاطفه جمعی این جامعه؟

استاد شجریان یک پدیده ویژه در هنر موسیقی است و در واقع از آنجا که هنر موسیقی هم از رویکرد پدیدارشناسی، یک واقعیت اجتماعی است، من از رویکرد جامعه‌شناختی به هنر ایشان نگاه می‌کنم. استاد شجریان را کسی می‌دانم که به ژنوم فرهنگی و میراث تمدن ایرانی دست پیدا کرده بود؛ به همین خاطر سر رشته را رها نکرد. از نوجوانی که با قرآن مأنوس بود و بعد با موسیقی تا موقعی که از دنیا رفت این سررشته و این ژنوم فرهنگی را پیگیری می‌کرد که می‌توانست ما را به زیبایی محتوای کلام فردوسی و حافظ و مولوی و عطار و دیگران برساند و بتواند صدای حافظ را پس از قرن‌ها به زیبایی تمام به صورت درآورد و چون آینه منعکس کند. در واقع این نوع از موسیقی که شجریان وارث آن است و بیان می‌شود، مبتنی بر آن غنای ادبی است و غنای تمدنی ایرانی است که در نوع خودش ویژه، ممتاز و یگانه است و بدون اغراق در جهان بی‌نظیر است. موسیقی شجریان از مردمی‌ترین آواها و صداها شروع می‌شود یعنی از صدایی که در کوچه و بازار است و در آن ملودی و آهنگ هر محلی وجود دارد که در مردم‌شناسی به آن فولکلور می‌گویند. خصوصاً سرزمین خراسان در این زمینه بسیار غنی است و بر یک تمدن پرمایه و محکم ایستاده است و در چهار راه جهان، بین هند و چین و اروپا می‌درخشد. این همان غنای فرهنگی است که در عطار و مولوی و خیام به‌طور خاص آن را مشاهده می‌کنید و استاد شجریان توانست عناصر و اصالت آن فرهنگ را درک و حفظ کند و ارتقاء

دهد. شجریان مطابق با نبض جامعه حرکت کرد و در این راستا شعر و هنر خود را جاری می‌نمود. این موضوع را استاد حسین علیزاده هم اشاره کردند. او نبض جامعه را می‌گرفت و برای آن، هنر خودش را جاری می‌کرد. در رویکرد شجریان، هنر مرهمی است بر دردها، هنر روشی است برای نگاه به مشکلات و وضعیت خاصی که جامعه در زمان خودش گرفتار آن است. شجریان فرزند زمان خودش بود؛ به این دلیل که قبل از انقلاب و بعد از انقلاب گزینش‌های او از ادبیات فارسی مطابق با شرایط و اوضاع جامعه بود. هضم خود پدیده انقلاب توسط شجریان یک کار بسیار هنرمندانه‌ای است یعنی کسی که در جشن هنر شیراز به طور مکرر شرکت می‌کند و بعد مفاهیم ایدئولوژیک انقلاب اسلامی را هضم می‌کند و ایران را سرای امید می‌خواند و زمانی به‌سان یک چریک برای جستن راه، تفنگ می‌خواهد و در وقتی دیگر به این می‌رسد که اصلاح را بر انقلاب ترجیح دهد و بگوید تفنگ را زمین بگذار، نشان می‌دهد که همراه با جامعه حرکت می‌کند و نبض جامعه در دستش است؛ بنابراین هنر شجریان هم پایه مردمی دارد و هم یک هنر اجتماعی است. به همین دلیل است که وقتی او می‌خواند مردم هم با وی زمزمه می‌کنند و در واقع شجریان با مردم می‌خواند و مخاطب با وی هم‌صدا می‌شود. او استادی است که یک روحیه مردم‌شناسی و به اصطلاح یک‌تیم هنری خاصی در بازی و کنشگری با پدیده‌های اجتماعی دارد.

به اعتقاد برخی از اندیشمندان، هنر فقط محصول آفرینش هنرمند نیست، بلکه محصول ساختارهای از پیش تعیین‌شده جامعه است. در رویکردی جامعه‌شناسانه، همان‌طور که ساخت یک کل منسجم تعریف می‌شود، هنر به عنوان یک پدیده اجتماعی نیز ارائه صورت و قالبی معنادار از مفاهیم است که قدرت برانگیختن حس متفاوت و متعالی را بر حسب فرضیه زیباشناختی دارد؛ تا آن‌جا که برخی هنر را تراز و معیار خوب و بد و خدمتگزار اخلاق و یا اصل ارزش‌های اخلاقی جوامع نامیده‌اند. مخاطب اصلی هنر، روح انسان است و هرکس به فراخور معرفت خویش در مواجهه با آثار هنری به درک، تعریف، تفسیر و تأثیر آن می‌پردازد.

شجریان در رویدادهای اجتماعی بسیار هوشمندانه عمل می‌کند و همین است که شجریان را شجریان کرده و او را هم در این هنر ممتاز نموده است. چه آن‌جا که بر سر سفره افطار ری‌نا را همه مردم از او به یاد دارند و چه هنگامی که در عرصه‌های مختلف عرفانی، اخلاقی و حماسی هنرنمایی می‌کند. این درک از عرفان است که می‌رسد به آن‌جا که بخواند:

بر آستان جانان گر سر توان نهادن / گل‌بانگ سر بلندی بر آسمان توان

یک بحثی که اینجا وجود دارد این است که مردم ایران توانستند قدر شجریان را بدانند؛ چه موقعی که ایشان در قید حیات بودند در کنسرت‌هایشان، چه بعد از این‌که فوت کردند نسبت به استاد شجریان ابراز احساسات کردند. شما فرمودید عاطفه‌ای که مردم نسبت به استاد شجریان داشتند به‌خاطر این بود که ایشان نبض جامعه را گرفته بود و می‌دانست که کی چه موضعی بگیرد اما آیا به نظر شما تعامل حکومت‌هایی که در دوره زندگی ایشان بر سر کار بودند، چه در رژیم قبلی و چه در نظام فعلی با استاد شجریان چطور بود و تعامل حکومت و قدرت با شجریان چه مختصاتی داشت؟

من سؤال شما را این‌گونه مطرح می‌کنم که اصلاً تعامل شجریان با جامعه چه بود؟ خود موسیقی پاپ که در واقع هنر مردم‌پسند است و توده از آن استقبال می‌کند یک وجهی دارد که مردم از یک صدایی و از یک آوازی که مطابق با زندگی و سلیقه آن‌هاست خوششان می‌آید. هنر شجریان در این است که بین پاپ و موسیقی متعالی و عرفانی پیوند می‌زند؛ یعنی اگر بخواهیم از باب فلسفی و نگرش عرفانی به آن نگاه کنیم، او سیر الی الحق را که انجام می‌دهد، بعد می‌رسد به سیر مع الخلق و می‌خواهد به همان مسیر که می‌رود مردم را هم ببرد. شجریان جدای از مردم نیست و این حکومت‌ها هستند که یا با مردم هستند یا شکاف با مردم دارند. شجریان یک کنشگر سیاسی به معنای رایج آن نیست؛ شجریان هنرپیشه نیست؛ شجریان یک هنرمند است و هنرمند غیر از این است که کاسبی کند. هنرپیشه‌ای نیست که فقط شغل و حرفه‌اش موسیقی باشد. شجریان برای خودش یک هویت و یک رسالت تاریخی، میراثی و فرهنگی قائل است. یکی از شالوده‌های فرهنگ، سیاست است. شالوده فرهنگ، دین و مذهب هم هستند. شالوده فرهنگ، ارتباطات با جهان خارج و غرب نیز است؛ یعنی سه شالوده اصلی سازنده فرهنگ که عبارت است از ملّیت، دین و ارتباط با دیگر کشورها؛ چه غرب باشد که به معنی اروپا و آمریکا است و چه شرق باشد که چین و هند امثال آن را شامل می‌شود. یعنی فرهنگ مقوله‌ای اعم از ملّیت، دین و تعامل با غرب و شرق است. وقتی ایشان به آن ژنوم فرهنگی می‌رسد همیشه می‌خواهد هویت و فرهنگ خودش را از این جهت حفظ کند و تعالی بخشد. در نهایت شجریان به فراخور زمان زندگی خود، به پروسه جهانی‌شدن و گلوبالیزیشن می‌رسد و آن را درک می‌کند. آنجا است که هویت‌ها بیشتر اهمیت پیدا می‌کند. او می‌خواهد اصالت را حفظ کند و به همین دلیل موسیقی ایران را بر صدر می‌نشاند و اصلاً تابع موسیقی‌های غربی یا شرقی و امثال این‌ها نمی‌شود. او به بسیاری از هنرمندان توصیه می‌کند که ساز خود را آلوده نکنید حتی آلوده به زیر و بم و صداهای خاصی که از دیگران می‌رسد و ساز ایرانی را تا جایی که می‌توانید با

اصالت حفظ کنید. وقتی به حاج قربان سلیمانی، علیرضا سلیمانی، عثمان خوافی و درمحمد نور پور میرسد به هر کدام از اینها حفظ اصالت ملودی و ساز را سفارش می‌کند. حالا اینکه کنش سیاسی وی چگونه است مشخص است کسی که با مردم است همان موضع مردم را اتخاذ می‌کند اما نه به صورت منفعلانه و پیرو بلکه به عنوان پیشتاز و چاوش در جلوی مردم می‌ایستد؛ از مردم فاصله نمی‌گیرد. این همراهی با مردم است که ممکن است تنش بین ایشان و بخشی از حکومت وجود آورده باشد. شجریان در رویدادهای سیاسی و اجتماعی مثل ماهی لیز می‌خورد. به هیچ عنوان استقلال خودش را از دست نمی‌دهد و این حفظ استقلال مهم است یعنی شما اگر به زندگی شجریان و به انتخاب‌های او نگاه کنید، به فعالیت‌های او نگاه کنید، حتی در دکوراسیون و حضور او در کنسرت‌ها نگاه کنید، متوجه می‌شوید که همه اینها انتخاب شده است و او هنری فاخر و در عین حال ساده دارد و خودش را حفظ می‌کند و شکوفا می‌شود و نمی‌خواهد خود را به هر نوع سیاستی بیالاید. این امر به معنی سیاست‌ورزی روزمره است و به معنی آن نیست که بینش ندارد بلکه کاملاً حساب شده و با بینش و رسالت فرهنگی خود دارد حرکت می‌کند و به همین دلیل بینش سیاسی و اجتماعی نیز دارد که چوبش را می‌خورد و هزینه‌هایش را هم پرداخت می‌کند.

علیرغم این شرایط کرونا موجی که فوت مرحوم شجریان در ایران در بین تمام اقشار جامعه ایجاد می‌کند و درواقع ما انرژی عظیمی را شاهد هستیم که صرفاً به هنر بر نمی‌گردد. ایشان چه ویژگی در خودش داشت که باعث شد این آثار اجتماعی و سیاسی را در کنار آقای شجریان بینیم و فکر کنم این موضوع بی‌نظیر بوده و ما هنرمندی نداشتیم که وقتی فوت می‌کند اینطور موج در جامعه ایجاد شود. ای بسا اگر کرونا نبود تشییع جنازه استاد شجریان یکی از رکورددارترین تشییع جنازه‌های تاریخ تلقی می‌شد. این از کجاست؟ آیا صرفاً به ایشان بر می‌گردد یا به جامعه ما بر می‌گردد؛ به کجا بر می‌گردد این مسأله و تحلیل شما در این مورد به‌طور مشخص چیست؟

جامعه فرآیند اصلاح و تعالی دارد. غیر از شجریان ممکن است افراد سیاسی و اجتماعی و نویسندگان مهم دیگری هم در این فرآیند باشند. ایشان به دلیل تأثیر موسیقی که یک وجه آن وجه عمومی و مردمی است علاوه بر نخبگان، محبوب عامه نیز است. یعنی آن پیرمرد روستایی تا انسان دانشمندی که در دانشگاه است می‌فهمد که شما از کدام صدا و ملودی سخن می‌گویید و این احساس مشترک را دارد. درواقع شجریان هنرمندی است که بر ارزشها تکیه می‌کند. آن ارزشها، احساسات مشترک جامعه هستند. البته ارزشها نه به معنی مبتذلی که در گروه‌های متعصب قشری‌نگر در ادبیات روزمره ایران اکنون رایج است، بلکه به

معنای جامعه‌شناختی آن. این ارزشها مولکولها، ژن‌ها و پایه فرهنگ هستند و معیار ارزیابی آن هم به حساب می‌آیند. توماس هابز بر این باور است که حکومت و جامعه و فرهنگ، ماحصل ارزشهای مردم هستند. کسی که هم‌فرهنگ ما است، هم‌درد ما است، هم‌رأی ما است، در غم و شادی جامعه شریک ما است و در بیان مشکلات هم‌زبان ما است.

مطالبات شجریان مطالبات جامعه بود و به‌همین خاطر مردم با او احساس یگانگی می‌کنند و به او احساس تعلق دارند. کسی که در فرهنگ و هنر پیشرو است و این پیشروی در هنر و فرهنگ را نمی‌فروشد و سازش نمی‌کند، در مطامع دنیوی یا مطامع اجتماعی قرار نمی‌دهد و به توسعه مفهوم موسیقی فاخر کمک می‌کند و ثابت‌قدم است، مردم از او استقبال می‌کنند. حالا مشارکت گسترده در تشییع جنازه‌ها یکی از فاکتورها است. مرگ شجریان یک خسارت بزرگ برای انسانیت بود. آنچه در تمدن ایرانی و ادبیات آن وجود دارد ارزشمند است. خصوصاً آنچه در تمدن ایران بعد از اسلام می‌بینیم که از رودکی و فردوسی شروع می‌شود و به سعدی و حافظ و مولوی می‌رسد. مثلاً استاد هوشنگ ابتهاج (سایه) هم یک نشئه‌ای از حافظ دارد و شعر او در جامعه می‌گیرد و گل می‌کند. همه این‌ها دارای آن رشته اصلی ارزشی و فرهنگی هستند؛ یعنی ارزش به معنای احساس خوب مشترک در اجتماع. شجریان در فرآیند اصلاحی فرهنگ قرار دارد. کسانی هستند که امروز با فرهنگ ایران و عناصر و الیمان‌هایی که مربوط به این سرزمین و فرهنگ است مقابله می‌کنند. حالا ممکن است در رسانه ملی و یا در رسانه‌های دیگر باشند. اکنون کلام و تحلیل محتوای سخنانی که برخی از سیاستمداران حتی در رتبه‌های عالی ابراز می‌کنند، مطابقتی با فرهنگ ایرانی ندارد. مطالبات و خواسته‌های هر کسی و این‌که آن فرد یا گروه مسأله جامعه را چه می‌داند و چه راه‌حلی برای آن پیشنهاد می‌کند، نشان می‌دهد که او چه شخصیتی دارد. هر موضعی سطح تفکر فرد را نشان می‌دهد. شجریان همراه مردم این‌ها را درک کرده بود و خصوصاً او به نخبگان جامعه و کسانی که پیشران‌های امر اصلاح و تربیت جامعه و مهمتر از همه این‌ها جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگی جامعه هستند تعلق دارد. جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگی برای نسل آینده خیلی مهم است و این وقتی اتفاق می‌افتد که شما با تاریخ و فرهنگ ایرانی و الیمان‌های اصلی این فرهنگ آشنا باشید و آن‌ها را تقویت کنید؛ در جامعه جریان داشته باشید و تعالی ببخشید که مردم ما شجریان را نمونه رشد و ترویج این تعالی فرهنگی می‌دانند.

✘ ما چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن خواننده و آوازخوان داشته‌ایم ولی وقتی مرغ سحری که شجریان می‌خواند تبدیل می‌شود به نمادی از اعتراض عمومی، شجریان این کار را نمی‌کند؛ این جامعه است

که دارد از آن این را می‌سازد. سوال این است که این که شجریان از سوی متن جامعه مرجعیت پیدا می‌کند، این صرفاً تابع شرایط بوده یا به ویژگی‌های آن فرد هم بر می‌گردد؟ زیرا گاهی مردم دوست دارند نمادسازی کنند بدون اینکه آن فرد بخواهد نماد شود. هنر و آواز مخاطب‌های خاص خود را دارد. من می‌خواهم بپرسم آیا مرجعیت در جامعه ایران که در گذشته روحانیان و بازاریان بودند تغییر کرده؟ یعنی دارد به سمت الگوهای غیرسیاسی می‌رود که عملاً خودشان دارند کارکرد سیاسی پیدا می‌کنند؟ شما چنین نظری دارید؟

چون معرفت هنری و زیبایی شناختی وجه خاص خودش را دارد، آدم‌های خاص خودش را نیز دارد. شما وقتی مواضع یک کنشگر سیاسی را تحلیل می‌کنید، شجریان یک فعال سیاسی به حساب نمی‌آید. این به منزله این نیست که ایشان نگرش سیاسی ندارد یا جهت سیاسی ندارد. شجریان یک کنشگر اقتصادی به حساب نمی‌آید؛ حالا ربّنا را هم خوانده باشد، قرآن را هم خوانده باشد، هر کاری کرده باشد شجریان یک کنشگر هنری است و شالوده شخصیتش با همان موسیقی ارزیابی می‌شود و این همان هنری است که برتر از گوهر آمد پدید. اما او کسی است که دارای بینش سیاسی و فرهنگی و حتی اقتصادی هم است. وقتی هنرمندان مرجع اجتماعی و سیاسی می‌شوند دارای قلمرو مشخص هستند؛ یعنی در یک حدّی مورد توجه واقع می‌شوند اما آن به این معنی نیست که جامعه با این فرمان در سیاست حرکت کند. سلبریتی‌ها و هنرمندان در همه دنیا به دلیل شناخت بیشتری که مردم از این افراد حتی نسبت به دانشمندان رشته‌های مختلف علوم دارند، بیشتر در سطح عمومی (پابلیک) و در عامه مورد توجه هستند ولی هیچ وقت این امر یک مبنای سیاست‌گذاری برای احزاب یا گروه‌ها یا به اصطلاح مردم فعال سیاسی نبوده است ولی در کنار و حاشیه سیاست به عنوان سمپات به عنوان حامی ممکن است فعال شوند. در دنیای غرب که گرایش‌های چپ و راست دارند، بیشتر محافظه‌کار و غیرمحافظه‌کار دارند که به اسم‌های مختلف شناخته می‌شود. مثلاً در انگلستان بین محافظه‌کاران و کارگران وجود دارد، در آمریکا بین جمهوری خواهان و دموکرات‌ها وجود دارد ولی مردم ایران هم گرایش‌های خاص خود را دارند. مثلاً شجریان به هیچ عنوان نگفت که من اصلاح‌طلب هستم یا وارد هیچ حزب و گروه و دسته‌ای نشد. این هم از زیرکی‌ها و هنرمندی‌های ایشان است ولی در قامت یک هنرمند فعال مؤثر، همراه اصلاحات بود، همراه خاتمی بود، همراه آقای مهاجرانی بود، همراه مردم اصلاح‌طلب بود، حتی در انتخابات مختلف شرکت کرد و آخر هم که موضع سیاسی گرفت، نشان داد که هم‌جهت و همراه با مردم است.

آخرین نکته من این است که این پدیده که ما در جامعه‌ای مثل *
جامعه ایران می‌بینیم در فوت پاشایی یک جور، در فوت مرحوم
شجریان در شدت و حدت و سطح بالاتر به این صورت، آیا این کنشها به
لحاظ جامعه‌شناسی نشان‌دهنده عدم تعادل در جامعه است یا نشانه رفتن
به سمت تعادل؟

شرایط کرونا باعث شد که رفتار جمعی و ابراز احساسات نسبت به
فقدان و هجران استاد شجریان کلاً متفاوت باشد و اتفاقاً از جهاتی
جالب بود چون مردم حتی در خانه‌ها ابراز همدردی و گریه می‌کردند و
از پنجره صدای ملودی و موسیقی مرغ سحر شنیده می‌شد و با پای دل
توانستند حتی در منازل به تشییع جنازه بیایند. این همراهی خاص و
معنوی، خودش یک نوع متعالی‌تر از این بود که دنبال جنازه بروند؛
چه در تهران و چه در مشهد در خیابان حرکت کنند. اکنون در عصر
فراپست‌مدرن هستیم. در عصری هستیم که فناوری اطلاعات و ارتباطات و
ICT سبک زندگی ما و حتی شیوه ابراز احساسات را عوض می‌کند و این
در عالی‌ترین سطحش برای آقای شجریان انجام شد. ولی آنچه که شما
گفتید که برای پاشایی پیش آمد برای مهوش هم پیش آمد. سر دبیر
مجله امید ایران اظهار کرده است که مردم جنازه صادق هدایت و ملک
الشعراى بهار را هم مثل مهوش تشییع نکرده‌اند. ما از نظر علمی و
آکادمیک در جامعه‌شناسی این را به عنوان یک رفتار جمعی تحلیل
می‌کنیم که مردم احساساتشان تحریک می‌شود و با توجه به سابقه‌ای که
از آن فرد وجود دارد و با توجه به رویدادها و حتی صحنه‌ای که برای
زندگی و مرگ او قائل هستند، واکنش نشان می‌دهند. شما می‌بینید که
در قبل انقلاب همین مردمی که برای مهوش می‌آیند، سه ماه بعد برای
آیت‌الله بروجردی نیز می‌آیند. بزرگ‌تر از همه بعد از انقلاب برای
امام خمینی و بعد بزرگ‌تر از همه این‌ها برای سردار شهید سلیمانی
می‌آیند و بعد برای استاد شجریان. باید با رویکرد جامعه‌شناختی به
عمق جامعه رفت و تحلیل‌های خاص جامعه را دید و عواطف و احساسات
جامعه را بررسی کرد. بستگی دارد که مردم چطور احساسات خود را
درگیر کنند و در رسانه‌های گروهی و یا حوادثی که در این زمینه از
جانب حکومت یا مردم اتفاق می‌افتد به چه چیزی توجه کنند یا
حادثه‌ای به تحریک توده‌ها کمک کند. گستردگی تشییع جنازه معیار
محکی برای ارزیابی‌های اجتماعی نیست ولی یک فاکتور قابل توجه و
تحلیل است.

موسیقی یک هنر اجتماعی است که در کلیات خود دارای زبان بین‌المللی
است و معمولاً برای فرد یا گروهی خوانده می‌شود و احساسات و
ارزشهای مشترک را بر می‌انگیزد و درک آن بسته به سطح معرفت و
زیباشناسی افراد است و این همان امری بود که استاد شجریان آن را

به خوبی به اوج رسانند.